

تجسم زنانگی روی مهرهای آغاز تاریخی ایران و ساخت واقعیت اجتماعی؛

نمونه شوشان باستان

دکتر وحید عسکرپور^۱، عاطفه فاضل نجف آبادی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۱۲

چکیده

واقعیت نهادین یا اجتماعی یکی از مفاهیم فلسفه معاصر است که به بحث پیرامون شیوه‌های شکلگیری واقعیاتی میپردازد که تنها زمانی وجود دارند که جمعی از انسانها به آنها باور داشته و نسبتهایی التفاتی با آنها برقرار کنند. این واقعیات البته ریشه در واقعیات غیرنهادینی دارند که بدون بازنمودهای انسانی هم همچنان واقعی هستند؛ با این حال تفاوتشان در آن است که تنها در نظامهای بازنمودی انسانی معنادار هستند. یکی از ویژگیهای واقعیات نهادین آن است که بر ساخته یک مثلث مفهومی با سه ضلع انسان، کنش/رویداد و مصنوع یا ماده است. بنابراین، در تحقق یک واقعیت نهادین، مصنوعات جایگاهی ماهوی و سازنده دارند. واقعیات نهادین همواره درون پیش‌زمینه‌هایی ایجاد میشوند که خودشان بازنمودی نیستند. در این نوشتار نشان داده میشود که مهرهای استوانه‌یی، بعنوان یکی از ابزارهای تجاری عصر مفرغ آسیای غربی و ایران باستان، یکی از مهمترین محصولات واقعیات نهادین معطوف به تجارت بودند که بدون ایجاد ساختارهای تجاری-اقتصادی آغاز شهرنشینی امکان تحقق نداشتند؛ و بمحض تحقق، به لنگرگاه مادی گسترش نظام اقتصادی منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی تبدیل شدند. تصاویر بر روی مهرهای استوانه‌یی، از سوی دیگر جایگاهی قابل توجه در ایجاد و توزیع گونه‌هایی از واقعیات نهادین یا بازنمودی دارند. آنها می‌توانند باورها و اعتقادهایی را میان اعضاء جامعه خویش ایجاد، منتقل و بازتولید کنند که در شاکله ساختار آن جامعه ضروری تلقی می‌شوند. در این نوشتار، در مورد تصاویر و

۱. استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز؛ v.askarpour@tabriziau.ac.ir. (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری هنرهای اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز؛ a.fazel@tabriziau.ac.ir

تجسم پیکرهای زنانه روی مهرهای استوانه‌یی و جایگاه آنها در ایجاد واقعیات نهادین معطوف به زنان و زنانگی بحث میشود. شاخصه‌های اصلی حاصل از این مطالعه در رابطه با زنانگی عبارتند از: فرمهای زنانه الف؛ فرمهای صناعتی؛ فرمهای جمعی و فرمهای نمایشی-آیینی؛ فرمهای زنانه ب با تأکید بر بدن جنسیت‌یافته. نشان داده شده که در سه بازه یا جریان فرهنگی-اجتماعی شوشان باستان (۳۵۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد) جنوب غرب ایران، این تجسمها در نسبتی هماهنگ با زمینه‌ها و پیش‌زمینه‌های اجتماعی نمایان شده و دگردیسی یافته‌اند.

کلیدواژگان

واقعیت اجتماعی؛ مهر استوانه‌ای؛ زنانگی؛ شوشان باستان

مقدمه

مهرهای استوانه‌یی در اصل یکی از ابزارهای تمدنهای «عصر مفرغ» آسیای غربی در تعاملات تجاری و دادوستدهای اقتصادی بوده است. خصوصیت‌های مواد اولیه آنها که بیش از همه سنگهای نیمه ارزشمند، سخت، متلون و دشواریاب بودند، در کنار فرمی که به خود می‌گرفتند و پیوندشان را با بدن (برای مثال در حالت گردن‌آویز) آسان می‌ساخت؛ بشکلی بالقوه آنها را به چیزی بیش از یک وسیله تجاری تبدیل میکرد. یکی دیگر از ویژگیهای مهم این مهرها، صحنه‌ها و تصاویر روی آنهاست و مضامینی که بالقوه میتوانند به خود بگیرند. این تصاویر روی مهرها بشکلی سخت و پایدار، حتی تا همین امروز برجای مانده، اما سطوح عموماً گلی که با آنها مهر و موم میشد، دو ویژگی مشخص داشت؛ نخست اینکه گاهی تا فرسنگها دورتر از خود مهر جابجا میشد و دوم اینکه تصاویر و بدنبال آن، مضامینی را با خود جابجا میکرد که از یکسو میتوانست برای آنکه هویتی مشخص تشخیص داده شود توسط گیرنده کالاها «تقریر» شود و از سوی دیگر، مدت زمان زیادی دوام نمی‌آورد و زود شکسته میشد و از میان میرفت (هرچند امروز در محوطه‌های باستان‌شناختی بخش قابل توجهی از آنچه درباره تصاویر روی مهرها میدانیم در پی کشف همین اثر مهرهای گلی حاصل شده است).

مضامین روی مهرها بنابر تمام این ویژگیها نه تنها حامل مصادیقی از نظامهای فکری و صورتهای ذهنی بود که لازم بود تا همچون کالاهای تجاری جابجا شده و از جانب صاحبان آنها میان مخاطبان احتمالی توزیع شود، بلکه فی‌نفسه و به سهم خویش، امکانی نوین برای اندیشیدن از

طریق و بواسطه نقش‌اندازی روی سطح خود فراهم میساخت. شکلگیری ذهنیت معطوف به «زنانگی» و تجسم زنانه مورد بحث در نوشتار حاضر، از جمله دستاوردهای همین امکان نوین محسوب میشود.

با توجه به گستره فرهنگی نسبتاً یکدستی که میان جنوب غرب ایران و میان‌رودان جنوبی در هزاره‌های سوم تا یکم پیش از میلاد وجود داشته و نظر به پیدایش همزمان مهرهای استوانه‌یی در این دو منطقه، مطالعه این آثار به‌دور از مرزبندیهای سیاسی کنونی صورت گرفته است. در سال ۱۹۱۹م، ویلیام اچ. وارد (Ward, 1919) کتابی بنام *مهرهای استوانه‌یی خاور نزدیک* نگاشت و در آن، پس از فهرست نخستین مطالعات سده نوزدهم میلادی در مورد اینگونه آثار باستانی، در فهرستبندی و شرح این مهرها بر دو پایه موضوعی (ذکر شخصیت‌های الهی و انسانی موجود بر روی آنها) و زمانی/مکانی (از شرق مدیترانه گرفته تا شرق‌ترین نواحی خاور نزدیک) کوشید. معرفی و گونه‌شناسی مهرهای استوانه‌یی خاور نزدیک ادامه یافت و فان بورن (Van Buren, 1949) در مورد مهرهای تل براك، فرانکفورد در مورد مهرهای لایه‌نگاری شده منطقه دیاله عراق (Frankfort & Jacobsen, 1955) و موری (Moorey & Gurney, 1978) در مورد مهرهای موزه آشمولین کتابها و مقالاتی را تدوین نمودند. فرمان‌فرمایان (Farman-Farmaian, 1984) نیز در قالب کتابی به معرفی مهرهای استوانه‌یی عیلامی در دو بخش پیش از هزاره دوم و مهرهای چغازنبیل پرداخت. مواد خام و شیوه‌های ساخت (Margaret Sax, 1989, 1994; Margaret Sax & Meeks, 1995; Collon, & Leese, 1993; Sax, 1993; Keel-Leu & Teissier, 2004; Matthews, 1997; Pittman, 2013; Pittman & Charvát, 1988; Aruz, 1987; Porada, 1947, 1965; Taylor, 2006; Werr, 1988; Porada, 1993, 1990; Rothman, 1994; Gorelick & Gwinnett, 1990; Marcus, 1989) و جنبه‌های اجتماعی (Charvát, 1988; Gorelick & Gwinnett, 1990; Marcus, 1989; Porada, 1993, 1990; Rothman, 1994) و مطالعات کلی بر روی مهرها (Collon, 1990) از جمله مهمترین مطالعات موجود در زمینه مهرهای استوانه‌یی محسوب میشود.

مهرهای استوانه‌یی در سه ساحت معنایی کارکردی (کاربرد اقتصادی و تجاری آن در دادوستد)، نمادین (نشانه فردی یا نهادی بودن هویت صاحب یا صاحبان آن) و عملیاتی (امکان تقریر آن در بافتهای گوناگون به شیوه‌های متفاوت) حضور دارند.

در این نوشتار، معنای عملیاتی آنها در نسبت با زنانگی مورد توجه است؛ زنانگی روی مهرهای استوانه‌یی به چه شکل وضع میشود و چه جنبه‌هایی از آن مورد تأکید تجسمی قرار میگیرد و

چرا؟ در مورد بدن جنسیت یافته^۱ در میان بیانهای تصویری میان رودان باستان آشر-گریو (Asher Greve, 1997) با تمرکز بر روی پیکرهای مهرهای استوانه‌یی سومری و آغاز عیلامی، آنها را به سه گروه زن، مرد و مبهم (یا به تعبیری صحیحتر فاقد جنسیت مشخص) طبقه‌بندی میکند. بحرانی (Bahrani, 2001) در کتابی مربوط به زنان جهان بابل باستان، تأکیدی ویژه بر تصاویر روی مهرها داشته‌است. بولگر و رایت (Bolger & Wright, 2012) در مقاله‌یی با عنوان «جنسیت اجتماعی در پیش از تاریخ جنوب غرب آسیا» تنها اشاره‌یی به دو گونه ژست زنانه میکنند: ژستهای درگیر در فعالیتهای روزمره با موهای دم‌اسبی (زائده‌های پس سر) در دوره‌های قدیمتر و ژستهای نشسته بر روی صندلی در صحنه‌های معروف به «ضیافت» در دوره‌های جدیدتر. نوشتار حاضر بطور مشخص به پیکرهای زنانه بر روی مهرهای پیش از تاریخ جنوب غرب ایران (دشت شوشان)، از نیمه هزاره چهارم پیش از میلاد تا پایان هزاره دوم پیش از میلاد توجه خواهد داشت.

تلاش میشود تا بر مبنای شواهد مهرهای موجود و با رهیافتی کاملاً تحلیلی-تفسیری و توصیف شمایل‌شناختی نمونه‌هایی از پیکرهای زنانه، گونه‌های مختلف این زنانگی روی مهرها استخراج شود و در زمینه ایجاد «واقعتهای اجتماعی» و عملکرد این تجسمها بمثابه نمایه‌هایی از ایده‌آلهای زنانگی در زمینه معنای عملیاتی آنها مورد بحث قرار گیرد. در چارچوب این رهیافت دو پرسش مطرح میشود:

- زنانگی روی مهرهای استوانه‌یی شوشان باستان (۳۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م) بر بنیان کدام ویژگیها نشانه و حک شده است؟

- ویژگیهای مذکور چه نسبتی را با ایجاد، انتقال و تحکیم واقعیات اجتماعی معطوف به زنانگی برقرار می‌سازند؟

نمونه‌های مورد مطالعه و روش مطالعه

نمونه‌های مورد مطالعه در نوشتار حاضر از میان مهرهایی انتخاب شده‌اند که روش (Roach, 2009) بلحاظ سبک و نقشمایه در بیست طبقه مطالعه کرده است. هر طبقه نیز براساس موضوعات روی سطح آنها به زیرطبقاتی تقسیم شده‌است. وی هریک از طبقات را با حروف بزرگ لاتین

نامگذاری (برای مثال LME بجای سبک عیلام میانه جدید) و زیر- طبقه‌ها را نیز با عدد تفکیک کرده است. از میان بیست طبقه مورد مطالعه روش تنها در نه طبقه میتوان ردپایی از پیکرهای زنانه روی مهرها یافت.

با این حال، مهرهای محتوی پیکرهای زنانه را، فارغ از طبقه‌بندیهای دوره‌یی- سبک‌شناختی روش، بلحاظ موضوعی و براساس نوع و کیفیت حضور پیکرهای زنانه روی مهرهای استوانه‌یی میتوان موضوع یک طبقه‌بندی محتوایی نیز قرار داد. مهرهای استوانه‌یی مورد مطالعه براساس این طبقه‌بندی، بسته به ژست، وضعیت حضور و رفتار پیکرهای زنانه روی آنها در پنج طبقه جای گرفتند (عسکرپور، در دست چاپ):

الف) آیینی یا صحنه‌های حضور به محضر ایزدان یا پادشاهان؛

ب) صناعی یا صحنه‌هایی که در آنها پیکرهای زنانه در حال انجام فعالیتهای صناعی یا روزمره هستند؛

ج) جمعی یا صحنه‌هایی که در آنها پیکرهای زنانه بشکلی دسته جمعی در ژستی خاص نمایش داده شده‌اند؛ د) ژستهای زنانه الف و ب یا صحنه‌هایی که در آنها ویژگیهای زنانه اندامها برجستگی یافته است.

میزان توزیع و فراوانی هریک از این طبقات در نسبت با بازه‌های زمانی فرهنگ و تمدن عیلامی مورد بررسی قرار گرفته و از دگرگونیهای زمانی آنها بحث میشود.

برای مطالعه زنانگی روی این مهرها، اندامهای شاخص زنانگی ژست و حالت پیکرها در صحنه‌ها که میتواند نشانگر جایگاه و موقعیت آنها در نسبت با عناصر دیگر صحنه باشد و در نهایت، رفتار آن پیکرها و کنشی که روی صحنه اجرا میکنند، مورد توجه قرار گرفته است. سه نسبت بافتی که این مهرها در بستر آنها مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از (همانجا): الف) نسبت میان پیکرهای زنانه و دیگر عناصر نقش‌مایه‌یی موجود بر روی مهرها؛ ب) نسبت میان پیکرهای زنانه روی مهرها و دوره باستان‌شناختی آنها؛ دوره‌های باستان‌شناختی دشت شوشان از نیمه هزاره چهارم پیش از میلاد به اینسو که در نوشتار حاضر به سه جریان کلی تقلیل یافته‌اند: تکوین و تطوّر نخستین دولت- شهرها، عصر آکادی و پساآکادی، اوج شکوفایی حکومت‌های جنوب غرب ایران؛ ج) نسبت میان پیکرهای زنانه روی مهرها با متون کتیبه‌های باستانی (Malbran - Labat, 1995) و شواهد باستان‌شناختی دیگر (نظیر پیکرکها و تندیسهای زنانه).

انواع زنانگی روی مهرهای استوانه‌ای شوشان باستان

الف) نوع صناعی

گونه صناعی (شکل ۱) یکی از نخستین گونه‌های حضور زنان روی مهرهای استوانه‌یی است که تا دوره‌های زمانی پیشا-عیلامی شوش II به عقب بازمی‌گردد. روش (Roach, 2009) این مهرها را در «سبک شوش دو» (STS) طبقه‌بندی کرده است. پیکرهای روی مهرهای استوانه‌یی این دوره بیش از هر چیز وجود تخصصها و فعالیتهای اقتصادی و تولیدی را بازتاب میدادند. این پیکرها در دو ژست نشسته و ایستاده در حالت نیم‌رخ نشان داده شده‌اند و دستهای آنها بدون آنکه از بازو تا شود، بسمت مقابل باز شده است؛ حالتی که بویژه هنگام فعالیتهای نشسته برای بدن اتفاق می‌افتد. دریافت جنسیت پیکرهای روی این مهرها دشوار است. تنها شاخصه‌یی که میتوان در هنگام ادعای زن بودن برخی از آنها بر آن انگشت گذاشت، زائده‌یی است که از پشت سر بیرون زده و حالت موی بلندی را به خود گرفته که بسته شده است.

آشر-گریو (Asher Greve, 1997, fig: 1) «موهای دم‌اسبی» و زانو زدن بدون نمایانی پاها را دو شاخصه زنانگی پیکرهای این سبک برشمرده است.

بخش قابل توجهی از پیکرهای مذکور با زائده‌هایی که از پشت سر بیرون آمده، رفتارهای گوناگونی را نمایش میدهند. از جمله قابل تشخیص‌ترین این رفتارها عبارتند از: دامداری، سفالگری، نخ‌ریسی، حمل اشیاء، باغبانی، حمل پارچه. نمایش این رفتارها، بیانگر طیف گسترده فعالیتهایی است که زنان این دوره در اجتماعات مربوط به خویش برعهده داشته‌اند.

عناصر گوناگونی در نسبت با پیکرهای زنانه مهرهای سبک شوش II قرار دارند. از جمله مهمترین این عناصر که در بیشتر موارد در ارتباط با زنان سفالگر یا بافنده که در حالت نشسته سرگرم کار هستند قرار گرفته‌اند، میتوان به موجودات خطرناک یا وحشی، نظیر عقرب و گربه‌سانان اشاره کرد. ظروف سفالین، در بیشتر موارد ظروف دسته‌دار، نسبتی جدایی‌ناپذیر با پیکرهای زنانه سرگرم کار داشته و در یک مورد نیز درست مقابل زنی سفالگر، یک گروه نوازنده سرگرم اجرای موسیقی نقش شده است.

ب) ژستهای زنانه الف

گونه دوم از پیکرهای زنانه روی مهرهای استوانه‌یی در نوشتار حاضر به «ژستهای زنانه الف» نام‌بردار شده (شکل ۲) و علت اینچنین خواندن آنها نیز نمایان ساختن وضعیتی است که تنها در اندامهای زنانه مشاهده میشود. ژست زنانه الف به حالتی اشاره دارد که پیکر از روبرو نمایش داده

شده است؛ بدان شکل که نشسته و پاها را به جانب دو سو گشوده و دستها را به جوانب خویش گسترانده است. از این حالت بیش از همه وضعیت «زایمان» به ذهن متبادر میشود؛ گویی پیکر مورد بحث در حال زایش است. این صحنه، اگر بتوان آن را صحنه زایش نامید، در دو سبک از سبکهای مورد نظر روش نمایان شده است. «سبک شوش دو» (STS) قدیمیترین این دو است. در این سبک، پیکرهای در حال زایش در میان عناصر طبیعی همچون «مار» مشاهده میشوند. سبک جدیدتر این ژست مربوط به دوره شوش III (۲۹۰۰-۳۱۰۰ ق.م) بوده و «سبک شوش سه و چهار» (STF) نام دارد. در یک نمونه، عناصری شبیه درخت و چند پیکر را احتمالاً در حال رقص میتوان در نسبت فضایی با پیکر در حال زایش تشخیص داد.

این ژست زایش، روی مهرهای تخت (استامپی) شوش نیز مشاهده شده است؛ بویژه در آنجا ژست زایمان بر روی چهارپایه‌یی بدون تکیه‌گاه صورت میگیرد (Beck, 1993) که مدلهای گلی آن، در کنار همین صحنه روی مهرهای استوانه‌یی عصر مفرغ خاور نزدیک، حتی تا سرزمین فلسطین نیز گسترش یافته است.

ج) نوع جمعی

پیکرهای این گونه (شکل ۳) همانطور که از نام آن پیداست حضوری جمعی در کنار هم دارند؛ اما این حضور در ظاهر با انجام فعالیت صناعی خاصی همراه نیست. ردیف پیکرهای نشسته یا ایستاده پشت سر هم بدون اینکه شیء یا عنصر خاصی در ارتباط با آنها نقش شده باشد، محتوای اصلی این قسم از صحنه‌هاست. در اینجا هم تنها زائده بیرون زده از پشت سر میتواند شاخصی برای زن بودن این پیکرها باشد. گونه جمعی تنها در میان مهرهای استوانه‌یی سبک «شوش دو» ی روش مشاهده میشود.

د) نوع آیینی

گونه آیینی (شکل ۴) به آن قبیل صحنه‌های روی مهرهای استوانه‌یی اطلاق میشود که راوی رویدادی هستند که همراه یا در حضور ایزد یا پادشاه روی میدهد. روش نخستین سبک این گونه را «مرتبط با اور سه» (UTRS) نام نهاده است. چنانکه از نام آن پیداست، صحنه‌های بر روی مهرها در این سبک، بسیار متأثر از نمونه‌های میان‌رودانی هستند. صحنه‌های حضور به محضر ایزدی که بر تخت نشسته و از نیم‌رخ رسم شده، در میان نقشهای روی مهرهای این سبک رواج مطلق دارند. پیکرهای زنانه این سبک، ایستاده از نیم‌رخ ترسیم شده‌اند، در حالی که دستهای از بازو خم شده خود را در مقابل سینه بسمت بالا برافراشته‌اند. نیم‌تنه این پیکرهای زنانه عربان

بنظر میرسد و گاهی زن بودن آنها را میتوان از برجستگی سینه‌های آنها تشخیص داد. در کنار این، موهای بلند و بی‌ریش بودن صورت آنها برخلاف صورت دیگر پیکرها باز میتواند نشانه‌ی بی‌از زن بودن آنها باشد. رفتار این زنها و وضعیت حضور آنها بر روی این مهرهای آیینی، حالتی میانجی را به آنها میبخشد؛ گویی واسطه‌ی شفاعت فردی شده‌اند که به دیدار ایزد آمده است. در متون میان‌رودانی از این شخصیت به ایزدبانو «لاما» تعبیر میشود. معمولاً کتیبه‌هایی در کنار این نقوش حک میشود که به حضور رسیدگان را معرفی میکرد. گویی از این دوره به بعد، شاید متأثر از فرهنگ میان‌رودانی، جایگاه و نقش پیکر زنانه بر روی مهر دگرگونی بنیادین پذیرفت. این ویژگی ایزدبانوی شافع یا میانجی در دوره‌ها و سبکهای بعدی نیز تکرار میشوند (بطور مشخص در دوره سوکالماخها و سبک مرتبط با بابل قدیم - OBRS - و دوره عیلام میانه).

سبک بعدی منسوب به دوره شیماشکی را آمیه (Amiet, 1972) «عیلامی عامه» خوانده و پاتس (Potts, 1999) اخیراً از آن با عبارت «انسانی» یاد کرده است (شکل ۵). اینجا نیز زن حضور قابل توجهی دارد؛ اما بنظر میرسد بجای ایزد، با پادشاه جلوس کرده مواجه باشیم. زنان روی مهرهای این سبک، لباس شب پارچه آهاردار و زمخت^۱ بر تن داشته و در حضور مردی جلوس کرده بر تخت نشسته‌اند که در دو حالت نمایان است: یا شاخه‌های گل لاله را بسمت پیکر زنانه گرفته‌اند و یا ظرفی را که از آن آب به بیرون میریزد (*Ibid*).

ه) نوع زنانه ب

شکل نوینی از نمایش زنان در مصنوعات، تحت تأثیر میان‌رودان (بویژه بابل جدید) همزمان با آغاز هزاره دوم پیش از میلاد در میان آثار فرهنگی جنوب غرب ایران نمایان شد. این شکل عبارت بود از تندیسهای قالبی کوچکی که پیکرهای زنانه را در حالی بشکل عریان نشان میداد که دو دست خود را بر روی سینه قرار داده‌اند. نکته جالب، واقع‌نمایی خاص این تندیسهاست. بویژه، در دوره عیلام میانه شاهد شکوفایی در واقع‌گرایی این تندیسهای گلی مکشوف از شوش هستیم (Daems, 2005)؛ آنجاکه نمایش جزئیات دقیق، خطوط و انحناهای بدن و ویژگیهای چهره به اوج خود میرسد. در این تندیسها، حتی میتوان آرایشهای گوناگون مو و زیورآلات را نیز تشخیص داد. در کنار این آثار، از دوره سوکالماخها (۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م) شاهد نمایانی مدل‌های گلی تخت‌خواب هستیم که همین قسم زنان را روی خود باز نموده‌اند. در دوره بعد (عیلام میانی)،

پیکرهای مردانه نیز به این مدل‌های گلی افزوده شدند. همانطور که دیمز (*Ibid*) به روشنی بیان داشته، این قسم از نمایش زنان در ایران برخلاف میان‌رودان هرگز گسترش و دیرپایی نداشته و تنها در مراحل سه‌گانه عیلام میانی (یعنی حدود پانصد سال) رواجی برجسته داشته و پیش و پس از آن همواره در حاشیه قرار گرفته است.

در مورد جداسازی این گونه (شکل ۶) با عبارت «زنانه ب» از نمونه پیشین، ذکر این نکته مهم است که هرچند هر دوی آنها با توجه به برجستگی ژستها و اندام‌های زنانه با این نام خوانده میشوند، اما ژست زایش در گونه نخست (زنانه الف) کاملاً با ژست زیباشناسانه و «ایده‌آل» یک پیکر زنانه کامل، بدون آنکه در حال انجام کار یا فعالیتی باشد (در گونه دوم)، متمایز است. عبارت دیگر، مصادیق پیکرهای گونه «زنانه ب»، همانطور که از نحوه «قالبی» ساخت آنها گمان می‌رود، بیش از نشان‌دادن فعالیت خاص، به نمایش الگویی از یک پیکر زنانه کامل اختصاص دارند.

این گونه از نمایش زن روی مهرها نیز همزمان با آغاز هزاره دوم پیش از میلاد (دوره سوکال‌ماخها) آغاز شده و تا پایان دوره عیلام میانه (هزار پیش از میلاد) تداوم یافته است؛ در سبک‌های «مرتبط با اور III»، «UTRS»، «اشنایی» (PEU)، «مرتبط با بابل قدیم» (OBRS) و «عیلام میانه قدیم» (EME). پیکرهای «زنانه ب» بر روی مهر در دو ژست نمایان شده‌اند؛ یا بشکل ایستاده روی زمین یا یک سکو و از روبرو، درحالی که دستها را روی سینه قرار داده‌اند و یا از دوره عیلام میانه به بعد، در مقیاسی کوچکتر از دیگر پیکرهای صحنه، درحالی که از نیم‌رخ و بشکل زانو زده نمایش یافته‌اند، بشکلی که دست چپ آنها روی سینه و دست راستشان به نشانه احترام افراشته به فضای مقابل است. این مورد دوم بویژه قابل توجه است؛ از یکسو بدان‌خاطر که مابازائی میان تندیس‌های گلی یا دیگر رسانه‌ها ندارد و از سوی دیگر، از آنرو که انجام خدمت یا فعالیتی را نشان می‌دهد و عموماً با صحنه‌های نبرد یا نظامی ارتباط دارد.

تولید واقعیت اجتماعی زنانگی بر روی مهرهای استوانه‌یی

در مقدمه این نوشتار مطالبی درباره ویژگیها و خصوصیات مادّی مهرهای استوانه‌یی بیان شد. بدون درک کامل این ویژگیها نمیتوان اهمیت مهرهای استوانه‌یی و محتویات تصویری روی آنها را در ساخت واقعیت‌های اجتماعی مربوط به زنانگی بطور کامل تبیین کرد و در تلاش برای پاسخگویی به دو پرسش این نوشتار گام‌های پایانی را برداشت. مادّیت مهرهای استوانه‌یی تنها صورت منفعل یک واقعیت درون ذهنیت اجتماعی نیستند، بلکه بمعنای دقیق کلمه در ساخت و تحکیم و انتقال

آن واقعیت، فعالانه نقش دارند (در زمینه نقش فعال مادیت در ایجاد ذهنیات اجتماعی ر.ک: مالا فوریس، ۱۳۹۳). این مهرها عموماً از سنگهای کمیاب قیمتی یا نیمه‌قیمتی ساخته میشوند و در سوراخی در محور استوانه و میانه قطر آن ایجاد میشود که امکان به گردن آویختن و اتصال آن را به بدن ممکن میساخت. مهرها تصاویر و محتویاتی نقشمایه‌یی داشتند که در فواصل منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی، در نسبت مستقیم با سطوح و پوششهای گلی روی کالاها و محموله‌های تجاری جایجا میشود. این جایجایی در عمل مجموعه‌یی از تصاویر را از یک بستر اجتماعی به بستر اجتماعی دیگر ممکن میساخت. اما این تصاویر، روی خود مهرهای سخت و سنگی و قیمتی که بشکلی زینتی و شأن‌زا به بدن صاحب آن متصل باشد یک چیز است، ردّ گاه ناخوانا یا محوشونده و فسادپذیر تصاویر آنها روی سطوح گلی کالاها، چیزی دیگر. عبارت دیگر، «تقریر» تصاویر روی مهرهای سنگی که به صاحبان آنها و اجتماع سازنده آن باز میگردد، متفاوت از «تقریر» ناواضحتر آنها توسط اجتماع گیرنده آنهاست. نمیتوان در جایجایی باورها و اندیشه‌ها توسط اثر این مهرها بیش از حد اغراق کرد؛ هرچند بی‌شک این جایجایی وجود داشته است، اما بطور حتم میتوان بر روی اثر مهرهای سنگی و محتویات آنها در ساخت و انتقال گونه‌یی واقعیت اجتماعی تأکید نمود.

مادیت مهرهای استوانه‌یی به خودی خود چیزی را وضع میکنند که پیش از آنها هرگز نمیتوانست به آن شکل وجود داشته باشد؛ تعاملات و نسبتهای انسانی منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی مبتنی بر جایجایی کالاها و محموله‌های تجاری. مهرهای استوانه‌یی عملاً الگوهای را برای شکلگیری و تحکیم نوع متفاوتی از تعاملات انسانی منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی شکل میدهند. شبکه‌های تجاری دور بُرد را هرگز نمیتوان بدون وجود این مصنوعات به تصوّر درآورد. ماده خام این مهرها، فعالانه در ایجاد تمایزات اجتماعی و افزایش شأن و منزلت اجتماعی صاحب و دارنده آن مشارکت میکند. فرآیند ساخت این مهرها و به یک معنا صنعت آنها، بالقوه یک ساختار منزلتی واقع در رأس هرم اجتماعی ایجاد کرد که از سفارش دهندگان آن و جایگاه آنها در جامعه برمیخواست. درعین حال، تصاویر و نقوش روی مهرها هم در ایجاد و انتقال بخشی از واقعیات اجتماعی نقشی مهم برعهده داشت که از اتفاق، محور پرسشهای اصلی نوشتار حاضر است. ذکر یک نکته در مورد این تصاویر و مادیت آنها اهمیت دارد و آن اینکه فضای روی سطح آنها نقوش را بشیوه‌های خاص خود میپذیرد و محتوا و مضمون آن نقوش نیز اتفاقی روی آنها حک نشده و بیش از همه منبعث از جایگاه مادی مهر در جامعه شوشان باستان است.

معنای کارکردی مهرهای استوانه‌یی در بستر تعاملات تجاری، و معنای نمادین آن در نسبت با ایجاد و تقویت جایگاههای اجتماعی خاص صاحبان آن که کنار بگذاریم، به معنای عملیاتی / بافتمند آنها میرسیم که ضرورتاً خصلتی نمایه‌یی داشته و بنابه تعبیر آلفرد جل (جل، ۱۳۹۰)، عاملیت آن را در شکل‌بخشی به ساختهای مرتبط با خودشان (یعنی نهادهای تجاری و مبادلاتی) به مهرها تنفیذ میکند. معنای عملیاتی مهرها، بیش از خودشان، به «اثر» آنها روی سطح‌گل مربوط میشود؛ تصاویر مهرهایی که بعنوان نمایه‌هایی از یک هویت فردی یا اجتماعی خاص، روی سطوح‌گلی پوشش کالاهای تا فرسنگها جابجا شده و روی «تقریرکنندگان» آنها اثر گذاشته و اعمال عاملیت میکنند. همین خصلت نمایه‌یی مهرهای استوانه‌یی و تصاویر روی آنهاست که آنها را مستعد ایجاد و انتقال شکلی از واقعیات اجتماعی میسازد.

لیکن نسبت مهرها و واقعیات اجتماعی به تصاویر روی آنها محدود نمیشود. بتعبیر جان سرل (سرل، ۱۳۹۵)، خود وجود مهرهای استوانه‌یی محصول واقعیاتی نهادین است که بدون حضور انسان و ذهنیت و التفات انسانی در یک زمینه اجتماعی و فرهنگی خاص غیرقابل تصوّر است. مهرهای استوانه‌یی تنها در صورت وجود کالاهای تجاری، شبکه‌های ارتباطی، مشتریها و سفارش‌دهندگان بالقوه، قراردادهای تجاری، وسایل حمل‌ونقل و جابجایی بار و مرسوله، سود و منفعت حاصل از تبادلات تجاری و فعالیتهای اقتصادی وجود دارند. درعین حال میتوان این را هم گفت که تنها در صورت وجود مهرهای استوانه‌ای همه این موارد دیگر قابل تحقق است. تنها در صورت وجود نهاد تجاری ویژه‌ای که وجود مهرهای استوانه‌یی را امکانپذیر سازد، نهادی که خود فی‌نفسه محصول گونه‌یی واقعیات اجتماعی از نوعی دیگر است، میتوان از مادیت آن و معانی کارکردی، نمادین و عملیاتی حول و حوش آن سخن بمیان آورد. اما وجود مهرهای استوانه‌یی هم سطوحی تصویری را همراه با خود به‌بار می‌آورند که میتواند از درون مضامینی را پرورش داده و ذهنیاتی هدفمند و التفاتی را ایجاد نمایند و در فواصلی گسترده توزیع کند. بخشی از این واقعیات به «زنانگی» معطوف هستند و تجسم زن روی مهرهای استوانه‌ای. محتوای این مصنوعات در ساخت واقعیات زنانه و معطوف به زن مشارکتی فعال و مختص به خود دارند.

براساس آنچه بیان شد، در نسبت با بافتهای عملیاتی / نمایه‌یی مهرهای استوانه‌یی و اثر آنها بر روی سطوح‌گلی پوشاننده کالاهای میتوان به این خصوصیات زنانه اشاره نمود و به پرسش نخست این مقاله پاسخ گفت. این خصوصیات عبارتند از: مشارکت صناعی زنان در امور و اشتغالات شوشان باستان؛ زایشگری زنان و نیروی حاصلخیزی و باروری آنها؛ مشارکت در نمایشهای

جمعی و آیینی؛ جایگاههای والای زن در دربارهای پادشاهی بمثابه ملازم و در محضر خدایان بمثابه ایزدبانوان شفاعتگر؛ درنهایت، مشارکت جنسیت زنانه و بدن زن در خدمتگزاریهایی که با محور جنسیت زنانه اتفاق می افتاد. روی همه مهرهای استوانه‌یی که نشانی از پیکر زنانه بر خود دارند، یکی یا بیش از یکی از این خصوصیات در مورد زنانگی وجود دارد و معرف تجسمهای زنانه شوشان باستان و ذهنیتهای واقعیات اجتماعی معطوف به آنهاست. با این حال، هنوز یک پرسش دیگر باقی است و آن اینکه ویژگیهای مذکور چه نسبتی را با ایجاد، انتقال و تحکیم واقعیات اجتماعی معطوف به زنانگی برقرار میسازد؟ برای پاسخگویی به این پرسش لازم است به زمینه‌ها و بافتهای دقیقتر تاریخی- باستان‌شناختی نمایانی این مهرهای استوانه‌یی پرداخت (عسکرپور، در دست چاپ)

بطورکل سه زمینه تاریخی- باستان‌شناختی را در مورد شوشان باستان (۳۵۰۰-۱۰۰۰ ق.م) میتوان بمثابه بافتهای شکلگیری واقعیات اجتماعی معطوف به پیکرهای زنانه روی مهرهای استوانه‌یی مشخص ساخت: نخستین جریان به آغاز تکوین و رشد ساختارهای پیچیده شهری، سکونتگاهی و اجتماعی و شکلگیری نخستین «کاهن- پادشاه»ها در شهرهایی نظیر اوروک (در میان رودان) و شوش (در دشت شوشان) اختصاص دارد که تخصص‌گرایی فراخانوادگی، سازماندهی رفتارهای جمع مبتنی بر اصولی فراخانوادگی و حتی فراقبیله‌یی و ایجاد گونه‌یی ساختار متمرکز اقتصادی از مهمترین ویژگیهای آن محسوب میشود. بر روی مهرهای این دوره با پیکرهای انسانی مواجه هستیم که از یکسو تعیین جنسیت آنها دشوار است و از سوی دیگر در فضاهای بیرونی سرگرم انجام کنشهای صناعی یا جمعی سازمان‌یافته و هماهنگ هستند. در این میان، البته گونه «زنانه الف» نیز وجود دارد که تنها در این بازه زمانی مشاهده میشود و در میان عناصر طبیعی (بوئزه مار) ژستی شبیه به زن در حال زایمان گرفته است. این جریان، یعنی همانا نخستین مرحله از ایجاد و رشد مدنیت، در وضعیتی نمایان میشود که در آن، هنوز با جنسیت زنانه بمعنای دقیق کلمه، دست‌کم بر روی مهرها مواجه نیستیم. دو چیز در مورد زنان در این جریان بیش از همه اهمیت دارد: حاصلخیزی، زایش و باروری به یک معنا، مادر- بودن؛ مشارکت در صناعات و تولیدات اقتصادی جامعه در ابعاد گوناگونی که از اتفاق بشکلی طبیعت‌گرایانه روی سطوح مهرها به تصویر درآمده است.

بازه یا جریان دوم، سرتاسر هزاره سوم پیش از میلاد را دربرمیگیرد. این هزاره در میان‌رودان جنوبی شاهد شکلگیری و تطوّر ساختارهای حکومتی آکادی و پسا- آکادی است. در جنوب غرب

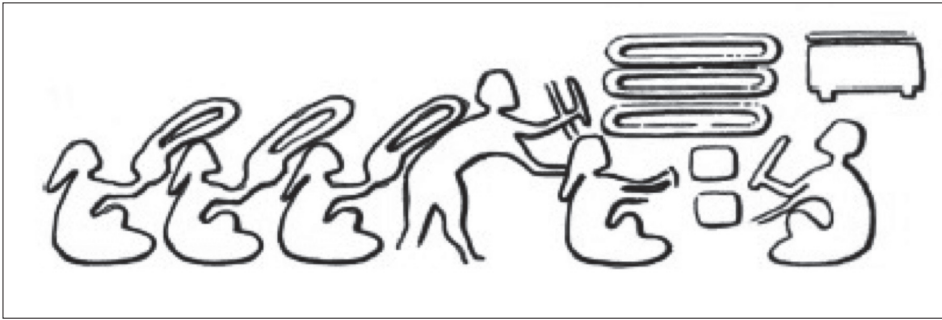
ایران نیز نشانه‌هایی از حکومت‌های محلی با نام‌هایی نظیر شوش، اوان و انشان مشاهده می‌شود. در این مرحله، آنچه بیش از همه روی مهرهای استوانه‌یی در نسبت با زنانگی دیده می‌شود، خصلت‌هایی هرچه بیشتر اجتماعی و آیینی می‌یابد. در این مرحله از زنان صانع یا مادر نشانی نیست. ردیفها و صف‌های پیکرهای زنانه در حالی که گویا نمایش یا سلوک آیینی خاصی را اجرا می‌کنند، بیش از همه نمایان است. علاوه بر این، پیکرهای زنان والا منزلت جلب نظر می‌کند؛ زنانی که یا ملازمان شاه و در رکابان وی هنگام باریابی هستند و یا ایزدبانوان مقرب و شفاعت‌کنندگان نزد ایزدان. هر دوی این ژست‌ها و فعالیتها را میتوان ذیل «نمایشی-آیینی» مورد توجه قرار داد.

هم مهرهای آیینی و هم پیکرهای زنانه بر روی مهرهای استوانه‌یی در سومین جریان یا بازه زمانی (۲۱۰۰ تا ۱۱۰۰ ق.م) به اوج خود رسید. در این هزاره، جریانهای سیاسی و فرهنگی باز هم متفاوت تری نسبت به بازه پیشین نمایان شدند؛ جریان‌هایی که بیش از هر زمان دیگری بلحاظ فرهنگی بویژه از فرهنگ‌هایی نظیر بابل قدیم اثر پذیرفتند، هر چند بلحاظ سیاسی، شاهد مؤثرترین پادشاهان عیلامی در خاور نزدیک بودیم. در بسترهای باستان‌شناختی این دوره با وفور تندیسهای عریان زنانه و کاملاً واقع‌گرایانه‌یی مواجه هستیم که بشکلی قالبی ساخته شده‌اند. روی مهرها نیز پیکرهای زنانه‌یی را می‌یابیم که یا میانجی شخصی نزد ایزد اعظم هستند و یا وی را تا نزد پادشاه جلوس کرده، همراهی می‌کنند. از سوی دیگر، گونه «زنانه ب» چنانکه در بخش تحلیل و نتایج توصیف شد، در بستر همین بازه زمانی و مکانی رشد یافته و در دو حالت ایستاده و زانو-زده نمایان میشوند. واقع‌گرایی همراه با فضایی سراسر آیینی و کاملاً فراتر از زندگی روزمره تناقضی است که بر روی مهرهای این دوره به زیبایی محقق می‌شود. در این بازه زمانی با نمونه‌هایی مواجه می‌شویم که نشان می‌دهد آن شکل تصاویر پیکرهای زنانه مذکور نه تنها اتفاقی نیست، بلکه کاملاً در جهت ایجاد زنانگی اجتماعی هدفمند و ملتفتانه‌یی گام برمی‌دارد. در زمینه‌های تاریخی، این دوره شاهد بالارفتن نقش خواهران پادشاه در نیابت سلطنت آنهاست (Malbran-Labat, 1995). در میان متون هم، نمونه‌هایی را می‌بینیم؛ مثل اینکه ایزدبانو «ایشمی کاراب» متوفی را تا داوری اینشوشیناک هدایت می‌کند (Potts, 1999, pp. 163-164).

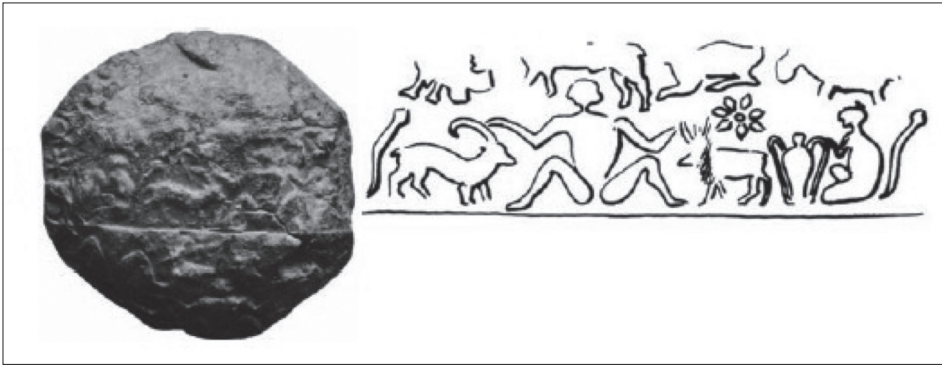
در همانجا از «خانه‌های زنان» یاد می‌شود که وقف معبد میشوند. یادمان باشد پیکرهای زنانه کاملاً عریان و زانو زده‌یی که روی قسمتهای جنسی بدن خویش تأکید می‌کنند، در این بازه زمانی نمایان می‌شود. همین زنان خادم، روی متن مربوط به «تمپتی آهار» آیینهای شفاعت نیازمندان را نزد ایزدان و ایزدبانوان اجرا می‌کنند (Malbran-Labat, 1995).

جمع‌بندی

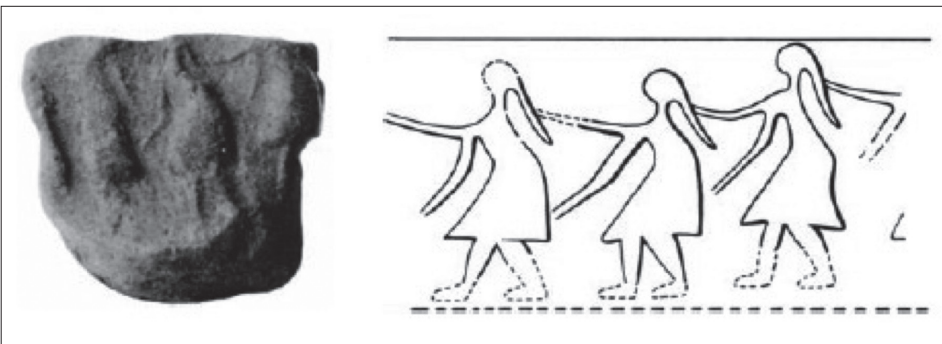
بدین ترتیب، هر زمینه‌یی به ایجاد و شکلگیری واقعیت زنانه خاصی می‌انجامد و تحقق تصویری آن واقعیت بر روی مهرهای استوانه‌یی، عملاً تحکیم‌بخش و وضع‌کننده همان زمینه اجتماعی است. در این نوشتار شوشان باستان به سه زمینه اجتماعی- فرهنگی کلی تقسیم شده و نمونه‌های تصاویر زنانه درون هر یک از این زمینه‌ها مورد واکاوی قرار گرفت: نخست اینکه، نفس مهرهای استوانه‌یی برآمده و منبعث از واقعیاتی نهادین هستند و بدون وجود باورمندان به آنها و شبکه‌های تجاری- اقتصادی منطقه‌یی و فرمانطقه‌یی هرگز امکان تحقق نمی‌یافتند. دوم اینکه تصاویر و نقشمایه‌های روی مهرهای استوانه‌ای هرگز از خصلت تصادفی بودن یا دلخواهی بودن برخوردار نبوده و درون همان گفتمانهای جمعی شکل گرفته و سربرآورده‌اند که به خود مهرها امکان حیات بخشیده است. این تصاویر، نسبتی مستقیم با مادیت مهرهای استوانه‌یی و شاخصه‌های بنیادین این مادیت درون اجتماعات عصر مفرغ آسیای غربی داشته و همراه و از طریق آنها وضع و نمایان شده‌اند. سوم اینکه در همین راستا، پیکرها و تصاویر زنانه و نمایانگر «زنانگی» روی این مصنوعات عملاً در هماهنگی کامل با زمینه‌های اجتماعی حاکم سربرآورده و در هر یک از بازه‌ها، بسته به دگرگونی‌هایی که در واقعیات نهادین معطوف به زن و زنانگی ایجاد شده، شکل و صورت عوض کرده و دگرگونی پذیرفته‌اند. زنانگی و تجسم آن بر روی مهرهای استوانه‌یی شوشان باستان نه امری دلخواهی و نه خصوصیتی یکسان و ثابت است، بلکه از یکسو همراه و هماهنگ با دگرگونی در زمینه‌های اجتماعی تغییر میکند و از سوی دیگر با حضور خود در همان زمینه‌ها، به نفس واقعیتهای معطوف به زنانگی و زن‌بودن امکان تحقق می‌بخشد.



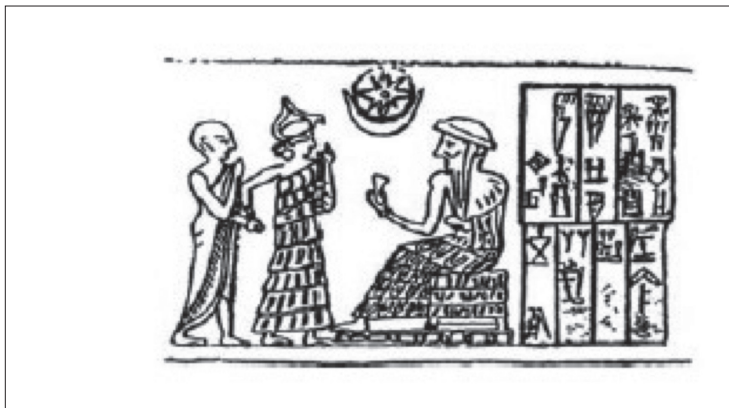
شکل ۱: گونهٔ صناعی (Roach 2009, fig 340).



شکل ۲: گونهٔ زنانهٔ الف (Roach 2009, fig 293).



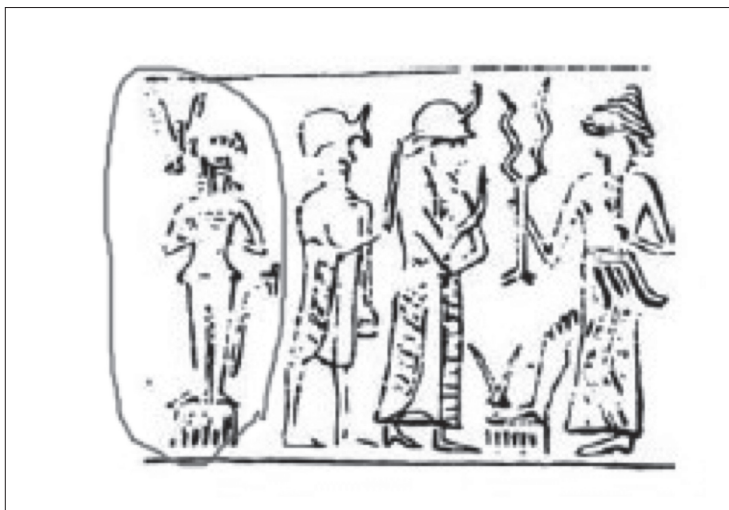
شکل ۳: گونهٔ جمعی (Roach 2009, fig 479).



شکل ۴: گونه آیینی
(Roach 2009, 2397).



شکل ۵: گونه انشانی
(Roach 2009, fig 3).



شکل ۶: گونه زنانه ب
(تأکید از نگارندگان)
(Roach 2009, fig 2639)

منابع فارسی

- جل، آلفرد؛ هنر و عاملیت؛ به‌سوی نظریه جدید انسان‌شناختی، ترجمه احمد صبوری، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، ۱۳۹۰.
- سرل، جان؛ ساخت واقعیت اجتماعی، ترجمه میثم محمدامینی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵.
- عسکرپور، وحید؛ «زن- بودن- روی- مهر؛ نشانه‌شناسی وضعی تجسم زنانه در شوشان باستان (۳۵۰۰-۱۰۰۰ ق.م)، مجله مطالعات باستان‌شناسی، سال دهم، شماره اول، در دست چاپ.
- مالافوریس، لمبروز؛ چگونه اشیاء ذهن را شکل می‌دهند؛ نظریه گیرایش مادّی، ترجمه وحید عسکرپور. تبریز: انتشارات دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ۱۳۹۳.

منابع انگلیسی

- Amiet, P. *Glyptique Susienne, Mémoires de La Délégation Archéologique En Iran*, 43, 258, 1972.
- Asher Greve, J. M., “The Essential Body: Mesopotamian Conceptions of the Gendered Body”, *Gender & History*, (3), pp. 432-461, 1997.
- Bahrani, Z., *Women of Babylon: Gender and Representation in Mesopotamia*, Psychology Press, 2001.
- Beck, P., *Early Bronze Age “Bed - Models” Reconsidered*, Tel Aviv, (1), pp. 33- 40, 1993.
- Bolger, D. & Wright, R. P., “Gender in Southwest Asian Prehistory”, in D. Bolger (ed.), *A Companion to Gender Prehistory*, Wiley and Blackwell, pp. 372-394, 2012.
- Charvát, P., “Archaeology and Social History: the Susa Sealings, Ca. 4000-2340 BC”, *Paléorient*, 14 (1), pp 57-63, 1998.
- Collon, D., *Near Eastern Seals* (vol. 2), University of California Press, 1990.
- Daems, A., “The Iconography of Pre-Islamic Women in Iran”, *Iranica Antiqua*, 36 (0), pp. 1-150, 2005.

- Farman-Farmaian, M., *Elamite Cylinder Seals*, University of California, Berkeley, 1984.
- Frankfort, H. & Jacobsen, T., *Stratified Cylinder Seals from the Diyala Region*, University of Chicago Press, 1955.
- Gorelick, L. & Gwinnett, A. J., "The Ancient Near Eastern Cylinder Seal as Social Emblem and Status Symbol", *Journal of Near Eastern Studies*, 49 (1), pp. 45-56, 1990.
- Keel-Leu, H. & Teissier, B., *Ancient Near Eastern Cylinder Seals of the Collections*, "Bible + Orient" of the University of Fribourg. Academic Press, 2004.
- Malbran - Labat, F., *Les inscriptions royales de Suse: briques de l'époque paléo-élamite à l'Empire néo-élamite*, Réunion des musées nationaux, 1995.
- Marcus, M. I., "Emblems of Authority: The Seals and Sealings from Hasanlu IVB", *Expedition: The Magazine of the University of Pennsylvania*, 31(2), pp.53-63, 1989.
- Matthews, D. M., *The Early Glyptic of Tell Brak: Cylinder Seals of Third Millennium Syria* (vol. 15), Saint-Paul, 1997.
- Moorey, P. R. S. & Gurney, O. R., "Ancient Near Eastern Cylinder Seals Acquired by the Ashmolean Museum", Oxford 1963-1973, *Iraq*, 40(1), pp. 41-60, 1978.
- Pittman, H., Seals and Sealings in the Sumerian World, in H. Crawford (ed.), *The Sumerian World* Routledge, pp. 319-344, 2013.
- Pittman, H. & Aruz, J., "Ancient Art in Miniature: Near Eastern Seals from the Collection of Martin and Sarah Cherkasky". Metropolitan Museum of Art, 1987.
- Porada, E., *Mesopotamian art in Cylinder Seals of the Pierpont Morgan Library*, Pierpont Morgan Library, 1947.
- Porada, E., *Art of Ancient Iran*, Greystone Press, 1965.
- _____, "More Seals of the Time of the SUKKALMA", *Revue d'Assyriologie et D'archéologie Orientale*, 84(2), pp. 171-181, 1990.

- — — — —, “Why Cylinder Seals? Engraved Cylindrical Seal Stones of the Ancient Near East, Fourth to First Millennium BC”, *The Art Bulletin*, 75(4), pp. 563-582, 1993.
- Potts, D. T., *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*. Cambridge University Press, 1999.
- Roach, K. J., *The Elamite Cylinder Seal Corpus, C. 3500-1000 BC*, University of Sydney, 2009.
- Rothman, M. S., “Sealing as a Control Mechanism in Prehistory: Tepe Gawra XI, X and VIII”, in G. Stein & M. S. Rothman (eds.), *Chiefdoms and Early States in the Near East: The Organizational Dynamics of Complexity, Monographs in World Archaeology*, pp. 103-120, 1994.
- Sax, M., “The composition of the Materials of First Millennium BC Cylinder Seals from Western Asia”, *Archaeological Sciences*, pp. 104-114, 1989.
- — — — —, “The Introduction of Wheel Cutting as a Technique for Engraving Cylinder Seals: Its Distinction from Filing”, *Iraq*, 56, pp.153-166, 1994.
- — — — —, Collon, D., & Leese, M. N, “The Availability of Raw Materials for Near Eastern Cylinder Seals during the Akkadian, post Akkadian and Ur III Periods”, *Iraq*, 55, pp. 77-90, 1993.
- — — — —, & Meeks, N. D., “Methods of Engraving Mesopotamian Quartz Cylinder Seals,” *Archaeometry*, 37(1), pp 25-36, 1995.
- Taylor, P., *The Iconography of Cylinder Seals*, Warburg Institute, 2006.
- Van Buren, E. D., “The cylinder seals from Brak,” *Iraq*, 11(1), pp 59-76, 1949.
- Ward, W. H., *The Seal Cylinders of Western Asia*, Carnegie Institution of Washington, 1919.
- Werr, L. aL.G., “Cylinder Seals Made of Clay,” *Iraq*, 50, pp 1-24, 1988.